

# فاشیسم دشمن بشریت

برتولت برشت

ق. الکساندروف

ترجمه داریوش پیروی

آنگاه فرمان دادند که کتب گمراه کننده  
همه جا باید

درانظار عمومی سوزانده شود  
گاونرها را واداشتند تا گاریهای پراز کتاب را  
به سوی آتشگاه بکشند،

شاعری تبعیدی، یکی از بهترین شاعران  
بعداز دیدن صورت کتابهای به آتش کشیده  
خشمگین دریافت

که کتابهای او از قلم افتاده،

شتابان پشت میز نشست

نشسته بربال خشم

نامه ای به زورمندان نوشت:

اثار مرا بسوزانید

شتابزده نوشت: مرا بسوزانید!

با من اینگونه رفتار نکنید

مرا کنار مگذارید!

مگر من در کتابهایم

هماره از حقیقت سخن نگفته ام؟

واکنون

شما با من چون دروغزنی رفتار می کنید

به شما فرمان می دهم

مرا بسوزانید!

پنج تن گفتند می اییم

هیچ کس، اما نیامد

زن، شکایت را زبان نگشود،

درنگاهش درد جاری بود

شد غذامان سرد،  
اشتهامان کور،  
این غذا را از گلو پایین نه بتوان برد  
مردن جو کرد: می تواند اینچنین رفتار را  
تنهابه ما، با ما روادارند؟

## مانند یک دزد

مانند دزدی که شبان تیره بی مه  
اسیمه سر هر سو نظر دارد  
مبادا پاسبانی در کمین باشد...  
اینسان سپارد راه!  
ان کس که دنبال «حقیقت» هست

-----  
مانند دزدی که دستاورد دزدی را به کف دارد  
وترسان است از دستی که روی شانه اش آید.  
اینسان کشد با خویشتن همراه  
ان کس که اینک با «حقیقت» ره سپارنده است.

اقای کوینر متفکرانه جلو عده زیادی دریک سالن از زور انتقاد می کرد. ناگهان متوجه شد که چگونه مردم از وی روی گردان شده و رفتند. به اطرافیانش نگریست و زور را دید که پشت سرش ایستاده است.

زور از او پرسید:

«چه می گفتی؟»

اقای کوینر جواب داد:

«از زور طرفداری می کردم!»

وقتی جنایات بُعد وسیعی پیدا کند از نظرها پنهان می ماند و هنگامی که رنج ها تحمل ناپذیر شود، آدمی دیگر فریادهارانی  
شود. انسانی را کتک می زنند و کسی که این صحنه را می بیند از هوش می رود. این کاملاً طبیعی است.  
اما هنگامی که فجایع همچون سیل جاری شود، دیگر هیچ کس به اعتراض فریاد بر نمی دارد.

انواع فاشیزم در زمانهای مختلف به وجود می آید. اما فاشیسم های متحجر و خشک همیشه خطرناکترند و بیشتر از عقاید  
عقیدتی توده ها سود می برند.

«هانس فره یر» فاشیست می گوید:

مدعی سیاست به هر شکلی که باشد حتی با نابود کردن انسانها، بساط حاکمیت خود را خواهد گسترده.

## ولی زندگی در صلح به منزله مرگ فاشیسم است.

خوزه انریکو کروا کروالان و انیسکا یکی از مبارزان سرزمین اندوهگین (شیلی است). مجموعه ای از این شاگرد دست ترجمه است که نما یا نگر نوعی فرهنگ مقاومت فرهنگی و اردت است. این شاگرد سال ۱۹۶۸ جایزه بین المللی ویتنام را دریافت کرد و در نهم اوت ۱۹۷۶ بدست پلیس فاشیست پینوشه با زداشت و زندانی شد. این شاگرد را ی شش فرزند است که چشم انتظار پدر می باشند و تاریخ دستگیری او هنوز هیچ اطلاعی بدست نیامده است. حقوق بشر! او را جزو زندانیان مفقود شده به حساب آورده است. این اشعار را قبل از دستگیری سروده است. یادش گرامی باد

«نبرد»

با فاشیسم در نبردیم  
این تحقیر شرم آور تمامی مردان راستین.  
گرسنگی سوغات آنهاست  
و جاده طلبی شان هم  
ما:  
حق زیستن  
انها:  
هنر دروغ پردازی  
ما:  
عدالت اجتماعی  
و آنها درهای آینده را بسته نگاه داشته اند  
لیکن  
ما شادمانیمانرا بنا خواهیم کرد  
و جاده های آینده را باز خواهیم ساخت  
ازادی  
آغاز حقوق قانونی توده ها  
خواهد بود  
در نبردیم  
برای زندگی و صلح  
برای خانه و آبرو  
برای علم  
برای حقیقت و عشق

وبرای همه چیزهای خوب  
علیه زشتیهایی  
که مردمانمان را احاطه کرده است  
ونبروی میثاقمان همچون دیگرانقلابیون  
درخون سرخ، مبارزینمان است  
که در راهمان جاریست.

## آماده باش خوابش نمی برد

حرامیان هزار جامه  
مشکنیدساقه های پیچکی را  
که به ناگزیر  
خانه به خانه  
خواهد رفت  
ودیواره به دیواره را  
سبز خواهد کرد

\*\*\*

حرامیان هزارجامه  
با همه بزرگی  
پرده ابرکوچکی هستید  
افتاده روی پنجره ی خورشید  
مشکنیدشاخه های درختی را  
که ریشه در اعماق آگاهی دارد  
وسرطان زیبایی است  
که تمامی جهان را  
درپنجه خواهد گرفت  
پسرم با مسلسل خود، هرروز  
تمرین سینه خیز می کند  
واز پشت سنگر  
" بالش "  
امریکا را نشانه می رود  
درتوبره وسایل بنایان  
طپا نچه خواهدبود

ودرنان پیچه ی کارگران

نارنجک

ودهقانان

داسی خوا هندداشت

برای درودن

ومسلسلی که پرنده های اتشباردشمن را

شکارمی کند

دخترم

با دست وپای عروسکش

زخمبندی را

ازمون می کند

وبه تفنگ اعتنا دارد

وزنم

واژه های سنگروسینه خیز را

معنا می کند

درسرمین من

آماده باش

خوا بش نمی برد

وملتم به صلح نمی اندیشد

وکودکان حتی

خشب و ماشه ومگسک را

می شنا سند

پیچک خجسته ازادی

ازاین خانه عبورمی کند

وخانه های کوچه ی دنیا را

یکی یکی

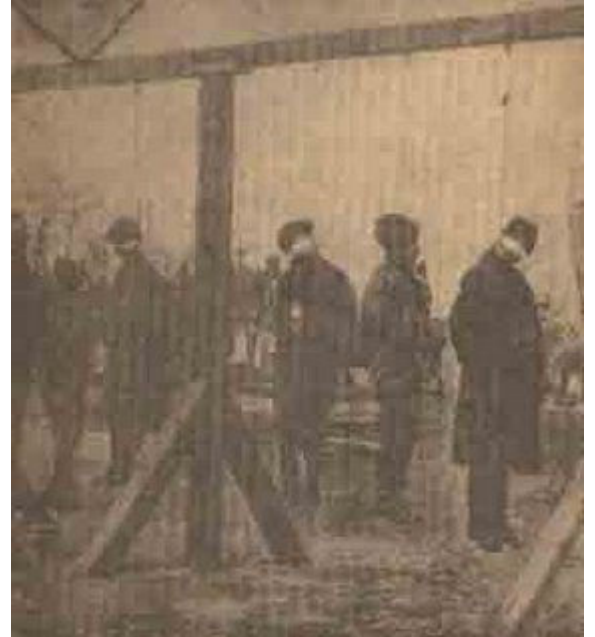
ردای سبزمی پوشاند

برق تفنگ رزمندگان

دلهم را روشن می کند .

رضافضلی

نقل شده از یک روزنامه دیواری



وزیر تبلیغات آلمان در دوره حکومت هیتلر، پس از آنکه از دانشگاه هایدلبرگ درجه دکترا گرفت (۱۹۲۱) روزنامه نگار شد و مفتون هیتلر گردید و به حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان پیوست. در ۱۹۲۸ به عضویت رایشتاک انتخاب شد و پس از قدرت گرفتن نازیها وزیر تبلیغات شد. در این مقام کنترل کامل را دیو، جراید، سینما و تئاتر را در آلمان بدست گرفت. گوبلز مردی منحرف و سادیک بود و در شما ربی رحم و مخوفترین سران نازی بود. وی بعد از تصرف برلین بدست روسیها پس از کشتن زن و شش فرزندش خودکشی کرد.

## آلمان چگونه اداره می شد؟

گورکی نویسنده مشهور، فاشیستهای اطریش را این طور معرفی کرده است فاشیستهای اطریش اوباش پست و حقیری که تمام وقتشان را در میخانه ها می گذراندند و سا لها بعد به علت جنایتها بی که در آلمان انجام دادند تا ناستند با زور و قلدری قدرت حاکمه را در اطریش غصب کنند و به اصطلاح، خودشان را ناسیونال سوسیالیست معرفی کنند و چندین سال از گارگشتارهای خونینی به راه اندازند و با این عمل ننگین و خائنانه خود خلق آزاده اطریش را به خود بخنداند. زیرا اگر نظریه تاریخ آلمان بیاندازیم در هیچ زمان شاهد جلادانی لاف زن و منحرف همچون جلادان هیتلری نخواهیم بود که لکه های ننگ صفحات تاریخ آلمان خواهند شد. زیرا سرزمینی که گوته ها و هاینه و بتهوون و هگل و مارکس ها را به تاریخ بشریت عرضه کرده است شاهدچوب های دار و اعدا م و تیرباران های دست جمعی و زندان واردوهای کارا جباری است و حاکمان کوتاه بین و عشرت طلب که هدفی جز کشت و کشتار و هدف و ایده نولوژیی مخالف و منحرف از اصل بشری در سردارند و تصور حاکمیت بر تمام کره ارض را در سر می پرورانند و تمام جهان را به جنگ می طلبند و تمام اصولی را که به ظاهربه ان معتقدند و با ملل مغلوب امضا نموده اند با وقاحت هر چه تمام تر مراعات نکرده زیر پا می گذارند و به همین جهت صدها هزار نفر از اهالی کشورهای مغلوب را در زمان اقتدارشان بر ملل مغلوب محو و نابود کرده اند، اینها چه کسانی را محو و نابود کرده اند؟ اینها تمام روشنفکران خلق را، تمام آزادیخواهان با شرف و متعهد را برآستی که این منحرفان این فاشیستهای خون اشام همچون سگهای خون اشامی هستند که برای برقراری و رسیدن به هدفهای پلیدشان به انواع حیل و نیرنگ توسل می جستند و اگر نشد به زور. در واقع اینها چه کسانی هستند که در هر کاری خیانت و جنایت می کنند؟ اینها کسانی هستند که هیچ ارمان مقدسی را قبول ندارند و برای تحقق بخشیدن به هدف و ایمان پلید و جنایت کارانه خود حتی حاضرند در هر لحظه مرتکب قتل و کشتار شوند اینها فاشیستهای همچون هیتلر و... آنها هستند که گذشته تاریخ آنها برای مردم عادی شبیه امیز و باور نکردنی است ولی در یک اصل وجه اشتراک خواهند داشت و آن هم نفرت میلیونها نفر از مردم جهان خواهد بود که همیشه با نفرت و انزجار از آنها نام می برند.

چه این مردم از خلق آلمان باشد چه از دیگر خلقهای ازاده جهان، بطوری که حتی خود فاشیستها از هم اکنون به این حقیقت پی برده اند و متوجه این کینه و نفرت خلقها نسبت به خودشان هستند. چه از داخل کشوری خارج ان به طوری که

هانس فریرنویسده زمان حا کمیت فاشیستہا سالہا پیش از تسلط بر ملل مغلوب اروپا در کتابش می نویسد:

سیاست فاشیسم به هر شکلی که باشد حتی با نابود کردن انسانها بساط حاکمیت خود را خواهد گسترده. ولی آیا دوام خواهد آورد؟ پس نظریه طبقه حاکمه فاشیستی امروز آلمان که متکی به این اصل است که روش ما به هر شکل اصلی که باشد باید اجرا شود آیا متوجه این اصل نیست که دشمنی خطرناکتر از خود خلق از آلمان ندارد؟ چرا بخوبی متوجه این خطر است و از نفرت خلقها در هر سوبه این علت انحراف و زیاده روی در وحشیگری را سمبل خود کرده، حتی نسبت به خلق آلمان. در نتیجه دردل مزدوران خود تخم نفرت از مردم از آده و وطن پرست را می کارد و با تفکروا یدہ ٹولوژی مخوف ہیتلری ایباری وبہ میدانہای نبردمی فرستد. (رہبری کہ معتقد است کہ بینش تودہ ہا محدود و عقلشان کم است.) و خلقی کہ فقط در درون جوشش داشته باشد تنبل و عاقل است و باید نابود گردد در حالی کہ خود را موافق اتحاد و ترقی نشان میدہند ولی در عمل و تمام منطقها و مقالاتشان بہ کرات بہ این جملہ برمی خوریم: "ویران کن، محو و نابود کن، بکش، راہی زندان و اعدام کن" آیا اینہا موافق ترقی و اتحاد ہستند؟ در حالی کہ استاد بزرگ ہیتلر گوبلز ہیتلرا ہمیشہ بہ تنگ نظری را جع بہ حقوق خلقہای مغلوب و فریب تودہ ہا و کارہای نظیرا اینہا دعوت می کند و مخالف ہرگونہ اتحاد و ترقی است و ترقی و آزادی خلقہا و عقایدی نظیر اینہا خاطرانہا را از رذہ می سازد و درانہا وحشت و کین را بیدار می کند، در حالی کہ دانش و فہم شان محدود و ناقص است و عملشان ننگین و دور از انسانیت بحدی تنگ نظر و خون آشام ہستند کہ سمبل ہدفشان تنها برا فروختن جنک در میان خلقہا است وافریدن برخوردارہای خونین میان خلقہا

و این افتخار بزرگ انہا است در واقع بہ نظرانہا جنگ برای بشریت همچون زندگی نرمال است و لازمہ بقای ان. در واقع انچہ را کہ فاشیستہا در گسترش ان می کوشند جنگ جہانی است و کوشش بران دارند کہ بہ زور بہ سربازہا تلیفیک کنند کہ لازمہ بقای ملتشان شرکت در جنک و پیروزی در ان است. چون زندگی در صلح بہ منزلہ مرگ فاشیستہا است. چون حاکمان فاشیست، انان کہ حکومت را با زور و قلدری و فریب تودہ ہا بدست آورده اند، بقای حکومتشان را در جنک می بینند و این فرصتی است برای نابودی کارگران و زحمتکشان و تمام مردم آگاہان و دیکر ملل زیر سلطہ انہا. زیرا نابودی تمام خلقہای محروم ولی با ہدف، ہدف پلیدشان است و بہ این علت است کہ ہیتلر ہمیشہ از نبرد من حرف می زند. نہ از نبرد خلق ازادہ آلمان یا دیگر ملل ہمجوار. در واقع این نبرد، نبرد فاشیستی است علیہ تمام خلقہای ازادہ جہان، نبرد مغزی رنجور و خودبین است کہ بر تودہ ہا تحمیل شدہ است.

نبرد حکومتی است مردم فریب بر علیہ دیگر ملل جہان برای بقا خود. و این است ثمرہ مبارزہ مردم اطیش کہ صدها کشتہ از طبقات مختلف دادند، چہ از طبقہ کارگر یا کشاورز، چہ از طبقہ دانشمندان و نویسندگان و تمام مردم آگاہان سرزمین کہ حاکمیتی بدست آورد کہ مدافع حقوق حقہ انہا باشد ولی با فریب و ریا مستی خائن، حاکمیتی نصیب انہا شد کہ سیاست خود را بر اصول قلدری و فریب تودہ ہا قرار دادہ است و جنگہای تحمیلی را با تمام انحرافات و فتنہ گریہا یشان برپا داشتند. ولی با تمام اینہا حاکمیت جلادان و زورگویان مزدور حکومت ساخته شدہ بدست جنایت کاران و خائنین ہیتلری محو و نابود خواہد شد و اعمالشان بدون مجازات خلق نخواہد بود و نتیجہ ہدفہای منحرف و پلیدشان را خواہند دید و عاقبت تاروما رخواہند شد و بہ دست قانون نابود می شوند.

**فاشیزم دشمن بشریت**



فاشیزم دشمن تمام نیروهای پیشرو و ترقی خواه جهان است. در واقع دشمن غدار بشریت است. زیرا فاشیزم در درجه اول دشمن تمام خلقهای آزاد و دولتهای مستقل است چون با منافع فاشیستی آنها در تضاد و به مقابله برمیخیزد و به همین دلیل هدفی جز اسارت و حقاقت نیروهای مقاومت نمیتواند داشته باشد چنانکه اگر حرکت فاشیزم را در آلمان و ایتالیا مورد بررسی قرار دهیم و ایده آنها را بجوییم، به این نتیجه خواهیم رسید که به نظر آنها با ایدتمام خلقهایی را که مخالف ایده نژادپرستی آنهاست باید از زمین بردارند یا در بند نگاه داشتند و این به نظر آنها زندگی مطلوبی است برای آنها، به همین جهت نظام پدیدآمده فاشیستی در آلمان و ایتالیا برای بقا خود تمام تمدن اجتماعی و آزادیهای بدست آمده خلقهای پیشرو و ملی مغلوب فاشیزم را در اردوهای کار اجباری محو و نابود کردند زیرا عمل جنایت پیشه فاشیزم به اعمال ننگین خود و جنایتهای آنهایی که مسبب آن هدف و ایدئولوژی فاشیستی آنها بوده چنان ننگین در تاریخ ثبت گردیده اند که ننگ تاریخ است. زیرا در سرزمینهای اشغالی آلمان و ایتالیا این دو بر قدرت فاشیزم جنگ دوم اسناد بسیاری از جنایتهای آنها باقی مانده که تاریخ از بازگویی آن ننگ دارد. زیرا با اشغال سرزمینهای ملل مغلوب استقلال ملی و بنیان خلقها و دولتها را محو و نابود کردند و منابع و اذوقه آنها را تاراج نمودند. صدها هزار انسانهای بی دفاع را محکوم به مرگ و گرسنگی در اردوهای کار اجباری نمودند.

زیرا در تمام سرزمینهای اشغالی خودمانند فرانسه، چکسلواکی، نروژ، بلژیک، هلند، یونان، یوگسلاوی، روم و ساکسونیا که سیاست فاشیستی بر آنها حاکم شده بود اسنادی از جنایتهای مخوف آنها باقی است. راستی آنها چگونه توانستند این جنایتهای را انجام دهند. در واقع آنها چه کردند؟

آنها در سرزمینهای اشغالی به سربازان خود دستور دادند که از رزاق مردم و اشیاء و لوازم زندگی آنها را گرفته و به آلمان بفرستند و علاوه بر آن مواد خام کارخانههای آلمان را از این سرزمینها تامین کنند و جهت نیروی انسانی لازم هزاران نفر از مردم آگاه سرزمینهای اشغالی را به اردوهای کار اجباری اطریش بفرستند و تحویل فاشیسم جنایت پیشه آنها دهند تا در زیر ضربات شلاقهای سربازان فاشیست همچون بردههای زمان بربریت شبانه روز با زور و حقاقت به کار واداشته شوند و انسانهایی را که از شدت گرسنگی تاب و توان خود را از دست داده اند با بروز کوچکترین نا رضایتی به گلوله بندند و یا به کورههای ادم سوزی بفرستند و عمال فاشیست در بیشتر مواقع برای رضایت اربابان جنایت پیشه خود هرکسی را که بر سر راهشان قدم میگذارد، به طعنه و تندی اسارت میگیرند و در زندانهای متعفن خود محبوس و یا روانه اردوهای کار اجباری می نمودند و این اعمال وحشیانه فاشیستها بود که غضب و خشم خلقهای سرزمینهای اشغالی را نسبت به حکام فاشیست برافروخت و در نتیجه، نبرد تودهها بوجود آمد که مملو از حس انتقام جویی و نفرت بود و با یک حرکت بنیانی بسیاری از سرزمینهای اشغالی از زیر سلطه حکام فاشیست آزاد شد. و حکومتشان واژگون و برای این مدعا در تاریخ اسناد بسیاری است که کم و بیش از آن مطلع و آگاه هستید، چنانکه می دانید فرانسویها چه زمان بسیاری در آرزوی نابود کردن این مظالم بربریت عمر خودشان، نازیهای جنایت پیشه مشت های خود را گره کرده بودند و چگونه مبهوت به آقایی «فاشیستها در فرانسه چشم دوخته بودند. تنها فرانسویها نبودند بلکه هلندیها، بلژیکیها، نروژیها و دیگر ملل مغلوب سالها با آرزوی انتقام از فاشیستهای آلمان زیستند و در طول زمانهای طولانی دهها هزار کارگران زمین آنها برای بردگی به آلمان برده شده بودند و یا محصولات آنها را که حاصل دسترنجشان بود با قیمت های نا زل خریداری به غارت به آلمان فرستاده بودند. در واقع فقر را به مردم سرزمینهای اشغالی تحمیل کرده تا در اسارت و بردگی باقی بمانند و اگر مردم رزاق توده ای خلقهای تحت تسلط نظر بیاندازیم خواهیم دید که تنها فقر تحمیلی حکام فاشیست یا غارت و چپاولگری آنها باعث بوجود آمدن مبارزات توده ای نشد بلکه خرید محصولات دهقانان که به زحمتشان نمی ارزید و فقر تحمیلی که به آنها وارد شده بود و تصرف اموال و امکاناتشان

وا انتخاب مدیران زالوصفت و ناگاه از اصولی که توسط عمال فاشیست اعمال می شدعا مل مهم بود . ولی با همه اینها درکل ، خلقهای مغلوب را به آن حد از نفرت و کینه نرسانده بود که باعث طغیان بر علیه آنها شود و در نتیجه منجر به مبارزه بر علیه کسانی که از آنها مشتی برده ساخته بودند بلکه خلق رنج کشیده و محروم سرزمینهای اشغالی هیچوقت نمیتواند غذا بها و مشقتهائی را فراموش کنند که فاشیستها در مقابل چشمان آنها صدها نفر از باران و هموطنانشان را چگونه کشتند . به همین جهت آنها نمیتوانستند علیه فاشیستها دست به مبارزه زنند و یا کشتار و فجایع آنها را فراموش کنند ، آنها با چشمان خود دیده بودند که فاشیستها چگونه مردم را از خانه و کاشانه خود رانده و زمینها و ثروتشان را به فاشیستها و اطریش و دیگر خائنین مملکت سپرده بودند .

انها با چشمان خودشان دیده بودند که در شهر و دهات پولشا چگونه و با چه وحشیگری به دخترها و زنهابه زور تجاوز می کردند و آنها را در دسته های صد نفری به زور به فاشیست ها می فرستادند و در دیگر سرزمینهای اشغالی وضع نیز به همین منوال بود .

در چنین وضعی چگونه خلقهای سرزمینهای زیر سلطه فاشیسم در اروپا می توانند راضی به بقا « واقای فاشیستها شوند و خود در بردگی آنها زندگی کنند و نفرتی از فاشیستها در خود احساس نکنند . در اینجا بود که نیروهای ضد فاشیسم پا گرفت و در جنگ دوم ما هیت خود را نشان داد . و این اصل برای نیروهای ضد فاشیسم روشن بود که فاشیستها در درجه اول سعی در سارت نگاهداشتن خلقهای ازاده و مترقی

دارند و به همین جهت در دل افراد خود تخم نفرت از این توده های مبارزان را می کاشتند و در نتیجه خشونت و خونریزی را در جامعه و سرزمینهای اشغالی زیر سلط خود بسط و توسعه دادند و نیروهای ضد فاشیست از این اصل استفاده نموده و خلقهای زیر سلط فاشیسم را علیه آنها بسیج نمودند .

در واقع وحشیگری فاشیست ها باعث آنها شد و این اصل روشن است که فاشیست ها هرگز نخواهند توانست دست به پیروزی بیابند ، چون هدف آنها هدف انسانی نبود و واقعیت چون بخوبی بر همگان روشن و واضح است که آنها در زمان تسلطشان با خلق اطریش چه ها کردند و آنها خلق ازاده اطریش را به محرومیت دهشتناکی که مملو از عذاب و خشونت بود کشانند . آنها نه تنها شان و شکوه زندگی ملتی را نابود کردند بلکه ارمانها را و نیروهای فعال و فکاپیشرو آنها را از بنیان نابود کردند ، فاشیستها بودند که خلق اطریش را به دودسته قلدرها که خائنین مملکت بودند و برده ها که ازادگان خلق بودند تقسیم کردند ولی ایا توانستند به تسلط و این تقسیم بندی عصر بربریت ادامه دهند؟

نه! زیرا زمانی که در میان خلقهای ازاده عقیده ضد فاشیستی پدید آید ، حاکمان فاشیست و دست نشانده دولت های فاشیستی نخواهند توانست به تسلط و حکومتشان ادامه دهند . و آلمان فاشیست هرگز شاهد پیروزی را در اغوش نخواهد گرفت ، زیرا با نیروی خلق ازاده ملل مغلوب محو و نابود خواهد شد . و وجودشان از روی زمین پاک و به زیاده دان تا ریخ سپرده خواهد شد .

## فرهنگ و تمدن

فاشیسم دشمن فرهنگ و تمدن است .

غاصبان فاشیست بعد از تسلط و شروع حاکمیت خود در سرزمینهای اشغالی چه برنامه عمرانی ای را هدف خود قرار داده اند؟

یکی از برنامه های آنها نمایشی بود که در برلین برگزار کردند . معتقد بودند که برای استواری حاکمیت خویش ابتدا باید فرهنگ و دانش ملل مغلوب را از بین ببرند و به همین جهت در یکی از بزرگترین نمایشهای وحشیانه خود که در برلین برگزار شد و در این نمایش اسف انگیز بیش از ۲۰ میلیون کتاب سوزانده شد . ابتدا این کتابها را از سرزمینهای اشغالی جمع

آوری کردند و سپس در آنجا رها می‌شدند و نگاه درمقا بل چشمان صدها ابله فاشیست در میادین شهر برلین به  
آتش کشیدند ، این کتابها و دست نوشته ها از کجا آمده بود؟ نه میراث قومی مغلوب بود، نه فرهنگ ارزشمند خلقی ازاده ،  
ایا سوزاندن آثار دانشمندان و نویسندگانی چون گورکی ، دیکنز ، ها نیه و رومن رولان ، لودویک ، باخ ، رنه و غیره نشانه حما  
قت محض آنها نبود . شاید به ظاهر چنین باشد ولی فاشیستها برای بقای خودشان دست به این حماقت زدند ، چون به  
خوبی واقف بودند که علم و ادب و دانش بشری تنها دشمن آنها است و به همین جهت هزاران دانشمند و ادیب را که پیشرو  
ن خلق زیر تسلط آنها بودند به بدترین و شدیدترین وجهی کشتند و یا آنها را از وطنشان تبعید کردند ، آنها که منطقی جز  
کشتارنداشتند ، کشتار یهودیها را برآنها ختند و هر چه را که داشتند غارت کردند و قانون نو کردند از ادیبخواهان را  
بتصویب رساندند وزیر فرهنگ آلمان نازی می گوید:

'' بی چون و چرا اطاعت کردن انسان از صفات بزرگ و نیکوی انسانی است. ولی زمانی که علم و دانش افزونی  
یافت دیگر اطاعت بی چون و چرا را نمی پذیرد .

به همین جهت تمام روسا در اسدانشگاهها را موظف نمودند که بجای آموزش علم و دانش به دانش آموزان و دا  
نشجویان علم نظامی گری آموزش داده شود. در این جاست که حاکمان فاشیست اعتراف می کنند که انسانها هر قدر  
در جهل و نادانی بسر برند برفع آنها خواهد بود .

به همین دلیل سعی در وارونه نشان دادن حقایق می کنند ، در واقع بقای فاشیسم در عقل و مدنیت نیست و با دانش  
و منطق جور در نمی آید بلکه همیشه با این اصول در تضاد است . بطوری که گوبلز می گوید:  
'' عقل برای رشد چیزهای بیخودی و مخرب هلاک کننده است و عقاید معنوی در من حس نفرت را بیدار می کند ، در  
واقع هر سخن مطبوع دل و اندیشه را منقلب می سازد''

برای بررسی فعالیت های عملی فاشیسم بهتر است فرهنگ و دانشی را که به خلق اطیش ارزانی کرده مورد مطالعه قرار  
دهیم . فرهنگ نفرت از بودن هر چه که هست . و مگر این اصل روشن نیست که نابود سازنده بنیاد آموزش عالی کشوری که  
پیش از حکومت فاشیسم بیش از ۳۰ هزار مهندس داشت یا عامل بسته شدن کتابخانه ها بدست مبلغان ایدئولوژی نفرت از  
انسانیت و یا مسبب راندن دانشمندان و نویسندگان از سرزمینهای مادر زادیشان . و یا فراری دادن آنها به کشورهای بیگانه  
هیچوقت موفق و پیروز نمی شود ، حتی احتمال پیروزی را ندارند ، زیرا مطمئنا نابود خواهند شد .  
فاشیست های مخرب محو خواهند شد .

گورکی چند سال پیش گفته بود همانطور که در اوایل قرن نوزدهم آلمان سربازان خود را برای فتح دنیا بسیج کرده بود دوباره  
به این کار اقدام خواهد کرد. در نتیجه بسیج سربازان آلمانی برای چنین  
مقصودی تازگی ندارد. ولی در شرایط امروزی یعنی زمانی که خلق شوروی و ارتش سرخ قهرمانان او به عنوان قدرتی توانا  
علیه دولت فاشیستی آلمان وارد نبرد شده است وضع کاملاً دگرگون شده و چنانکه می دانید ارتش فاشیست آلمان در نبرد  
'' ولگا'' و همچنین در طرف '' برلین'' و هم در کوههای '' اوکراین'' شکست سختی از ارتش سرخ  
شوروی خورده است زیرا خلق قهرمان شوروی متوجه دشمن قدرتمند و حیل گری خود هست و برای مبارزه با این دشمن  
مکار کاملاً بسیج شده است زیرا قدرت شکست ناپذیر خلق ، ارتش سرخ رایاری می کند و این اصل ضرورت دارد .  
و به همین جهت ما به پیروزی خود ایمان داریم . زیرا قدرت ارتش خلقی است که پشت هر دشمن قدرتمند را می شکند  
و در اینجاست که حرفهای زیبای معلم و رهبر ما رفیق استالین در خاطر هر وطن پرست شوروی طنین می اندازد که می گوید:  
'' که جنگ به اصطلاح نژاد برتر در مقابل نژاد پست تر جنک آلمان برتر با اسلاوها است زیرا این نژاد برتر که خود را ملت  
بزرگ می نامد قبل از آن در رژیم پیشین خودشان همین نژاد پست هستند که همواره مطیع و برده بودند . در نتیجه در این

مبارزه نافرمان شکست از آن‌ها خواهد بود. و به آن‌ها ثابت خواهد شد که حاکمیت نژادپرست تر به قول آن‌ها چگونه حاکمیت خود را نشان خواهد داد. و با فرض اینکه تصور کنیم آن‌ها بتوانند این نظریه محال خود را به عمل درآورند چه نتیجه متضادی عاید خواهد شد. زیرا در رژیم پیشین همین افراد نژادپرست تر بودند گرچه حال اینها متوجه اسلواها شدند ولی لااقل رژیم پیشین اساس محکمی داشت در صورتی که امروز نمی‌توان این اصل را در مورد این نژاد برتر صادق دانست. (مسائل لنینیسم ص ۴۹۷ لاتین)

زیرا جلادان فاشیست که خود را از نژاد برتری خوانند خیال حکومت بر جهان را در سر می‌پرورانند، برای وحشیگری‌های خود نامی بهتر از این پیدا نکرده‌اند زیرا به نظر آن‌ها رکود اخلاقی و پستی و هرزگی که رسماً بدست آن‌ها در زندگی بشری رواج پیدا کرده برتری آن‌هاست و یا نژاد برتر نام نژادی است که خون اشامان قلدری هستند که هرگز از خون اشامان سیر نمی‌شوند. در واقع این نژاد برتر نژادی است که می‌خواهد تحصیل به تعلیمات نظامی و علم مبدل به و تمام افراد عادی جامعه به سرباز و پزشکان هم به ابزار جنگی میدانهای نبرد تبدیل شوند.

در حقیقت آن‌ها می‌خواهند که عقل انسانها از تعقل و زبان نشان از گفتار بماند. زیرا این نژاد برتر توده خلق را بی‌اراده و حیوانات زشت سیمایا برده‌های در ردیف ماشین می‌شناسد. همانطور که (اوتتوا شتراسیه ر) در کتاب خودش که تحت عنوان "آلمان فردا" انتشار داده با توجه به اینکه یکی از زیردستان و نزدیکان هیتلر است از رفتار خودشان در اردوهای اطیش و اعمال هیتلری اطلاعات درستی به خوانندگان می‌دهد. و این خودنظرش را در مورد جنگ چنین بازگویی کند:

"حاکمیت آلمان مساوی است با جنگ و این یک واقعیت است و شبهه‌ای هم نمی‌توان نسبت به آن داشت ولی پیرو شدن بر هیتلر و سیستم در هم ریخته‌ای که او حاکمیت آن را دارد چندان مشکل نیست و نمی‌توان شبهه‌ای داشت. چون غیر از این هم انتظار نمی‌توان داشت، زیرا (اشتراسیه ر) هم شکست آلمان فاشیست را بدست خلق و ارتش قهرمان شوروی حدس زده است و به آن ایمان دارد. زیرا ارتش سرخ ضربات لاعلاجی بر پیکر ارتش فاشیستی هیتلر خواهد زد و جواب فتنه جوشی‌های آلمان را همانطور که ما یا کوفسکی شاه شوروی در شعر ذیل جواب گفته خواهد داد.

دردنیا

شعارتان

چنین باشد

با فاشیستها

با زبانی گویا

با سخنانی به صلابت گلوله

و

به تیزی استخوان جوان دهید!